

سعید پیوندی

چند روز پس از تجاوز نظامی اسرائیل به خاک ایران نامه مشترکی منتشر شد به امضای 23 دانشگاهی، روشنفکر و کنشگر ایرانی و اسرائیلی در مخالفت با جنگ، دفاع از آتشبس و صلح میان دو کشور (1). در زمانی کوتاه بیش از 2400 نفر امضای خود را پای این بیانیه گذاشتند. این اقدام مشترک در فضای عمومی ایران کم سابقه بود و شاید زمان آن است که از خود پرسیم چرا در همسال‌های گذشته با وجود شدت گرفتن دامنه بحران و خطر جنگ، ما کمتر شاهد ابتکاراتی از سوی نیروهای صلح دوست و جامعه مدنی در راستای کاهش تنش‌ها میان دو کشور بودیم؟

در آنچه که به ایران مربوط می‌شود واقعیت این است که پس از سال 1357 جامعه مدنی، نیروهای سیاسی، نخبگان دانشگاهی و روشنفکری کمتر شاید به معنای حقوقی، سیاسی و یا پی‌آمدهای شوم دشمنی کور و ویرانگر با اسرائیل، شعارنابودی این کشور و یا دخالت‌های سپاه قدس با تشکیل نیروهای نیابتی کنار مرزهای اسرائیل پرداخته‌اند. گویی همه این سیاست‌ها اموری غیر قابل پرسش و حقیقت‌های قدسی نقدناپذیر بودند و کسی نمی‌بایست درباره آن‌ها چند و چون کند. این سکوت سنگین سی ساله در مشروعیت‌بخشی روایت‌های حکومتی و نظامیان برای توجیه سیاست‌های ماجراجویانه منطقه‌ای نقش داشت. از این بدتر، ما شاهد بازتولید بدون نقد رتوریک و گفتمان حکومتی در زبان سیاسی هستیم. برای بسیاری نه فقط دولت اسرائیل یا نیروهای افراطی که خود کشور اسرائیل و شهروندان آن به شر مطلق تبدیل شدند.

نامه‌ها، نوشته‌ها و تحلیل‌ها هم پر است از واژگانی که در گفتمان رسمی برای مشروعیت بخشی به پروژه نابودی اسرائیل تکرار می‌شود: "دشمن صهیونیستی"، "رژیم صهیونیستی"، "غده سرطانی"، "رژیم جعلی"... گاه حتا کسی زحمت توجه به تفاوت میان جنبش صهیونیستی، یهودیان، دولت اسرائیل، شهروند اسرائیلی و یا صلح دوستان سکولار یا مذهبی اسرائیلی را به خود نمی‌دهد. در این گفتمان عبوس و پر خاشجویانه هیچ روزنه و فضایی برای گفتگو و صلح وجود ندارد. گویی ایران و اسرائیل محکومند برای همیشه دشمن یکدیگر باشند.

این که بخشی از افکار عمومی ایران طرفدار اسرائیل شود و آرزو کند بمب‌های اسرائیلی انتقام آن‌ها را از رهبران جمهوری اسلامی بگیرد روی دیگر سکه دشمنی کور و لجوجانه با اسرائیل است. آنچه در سرزمین‌های فلسطینی می‌گذرد و حوادث دردناک غزه، به ویژه کشتار کودکان و افراد غیرنظامی و ویرانی شهرها دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. بسیاری با ارجاع به اینجانبیت‌ها و سیاست‌های تجاوزگرانه جناح‌های افراطی اسرائیل در صدد توجیه دشمنی ایدئولوژیک میان جمهوری اسلامی با این کشور برمی‌آیند. بحران اسرائیل و فلسطین با جمهوری اسلامی آغاز نشده است. سیاست خارجی ایران در سال‌های پیش از 1357 حمایت سیاسی از مسئله فلسطین در کنار حفظ رابطه عادی با اسرائیل بود. سیاستی که در چند دهه گذشته بسیاری از کشورهای عرب در جهت منافع ملی خود در پیش گرفتند. پرسشی که به میان می‌آید این است که چرا ج.ا. از همان ابتدای حیات خود با شعار نابودی اسرائیل، آزادی قدس و یا دخالت نظامی و بمب‌گذاری پای ایران را گام به گام به میانه تنش بی‌پایان کشاند که در 1500 کیلومتری مرزهای ما در جریان بود؟ دخالت‌های ایران در حمایت از اسلام‌گرایان افراطی تا چه اندازه در راستای منافع ملی ایران و فلسطین بوده است؟

تجاوز نظامی اسرائیل به ایران نقض آشکار قوانین بین‌المللی است. ولی سیاست نابودی اسرائیل و دخالت‌های نظامی ج.ا. در منطقه هم با قوانین بین‌المللی همخوانی ندارد. آنچه ج.ا. در منطقه انجام داده نه مشروع بوده است و نه متناسب با امکانات و منابع کشور. ما توسعه و رفاه چند نسل از مردم کشورمان را به پای پروژه‌ای ریختیم که به عامل بحران‌ها و تهدیدی برای امنیت ملی ما تبدیل شد.

همان‌گونه که اروپایی‌ها پس از جنگ جهانی دوم در پی راه‌های صلح و تفاهم جمعی رفتند ما هم باید کاری برای آینده انجام دهیم. این کار می‌بایست شاید بسیار پیشتر آغاز می‌شد. گام نخست برای گفتگو و صلح، مسئولیت‌پذیری و خوانش سنجش‌گرانه سیاست‌هایی است که به ج.ا. مربوط می‌شود و کنار گذاشتن داورهای یک‌طرفه و گفتگو با دیگری. برای صلح پایدار و عادلانه‌ای در منطقه باید دست از انکار مسئولیت دولت‌ها برداشت و رنج‌های دیگری را به رسمیت شناخت. وقتی دولت‌ها بر طبل دشمنی و جنگ می‌کوبند این وظیفه نخبگان مستقل و جامعه مدنی است که برای ترویج صلح پا به میدان گذارند. گفتگو با اسرائیلی‌های صلح‌دوست و طرفداران صلح در منطقه انتخابی برای آینده است.

(1) تورج اتابکی، مهرزاد بروجردی، بهروز بیات، سعید پیوندی، احمد پورمندی، هادی زمانی، منصور فرهنگ، آرش عزیزی، رضا علیجانی، مهرانگیز کار، کاظم کردوانی، داریوش مجلسی، پروانه وحید منش <

کانال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeed>